
❖

شاعران حوزه ادبی خراسان

سرایندگان عصر غزنوی

❖

دکتر نصرالله امامی

استاد دانشگاه شهید چمران



سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور:
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:
وضعیت فهرست نویسی: فیفا
موضوع:
موضوع:
رویه بندی کنگره:
رده بندی دیویی:
نماره کتابشناسی ملی: ۴۳۴۸۳۰۰

خیابان دانش، راه وحید نظری، شماره ۵۲

www.Jamipub.com info@jamipub.com

شاعران حوزه ادبی خراسان

دکتر نصر اللہ امامی

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۶۰۰ جلد

صحافی: آزادہ

چاپ: فراین

حق چاپ محفوظ است

شماره: ۱-۱۳۳-۱۷۶-۶۰۰-۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 176 - 133 - 1

۱۶۵۰۰ تومان

سرشناسه: امامی، نصرالله، ۱۳۲۸ -
 عنوان و نام پدیدآور: شاعران حوزه ادبی خراسان / نصرالله امامی
 مشخصات نشر: تهران: جامی، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۶-۱۳۳-۱
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 موضوع: شاعران ایرانی - خراسان بزرگ - قرن ۴ - سرگذشتنامه.
 موضوع: شعر فارسی - قرن ۴ - تاریخ و نقد.
 رده دی کنگره: ۱۳۹۵ش۲۸الف/PIR۳۶۵۱
 رده بندی یویی: ۸۱۰۹/۲۱۰۹
 شمار کتابشناسی ملی: ۴۳۴۸۳۰۰



خیابان دانشگاه، واحد واحد نظری، شماره ۵۲

تلفن ۶۶۴۰۰۲۲۳

www.Jamipub.com info@jamipub.com

شاعران حوزه ادبی خراسان

سرایندگان عصر غزنوی

دکتر نصرالله امامی

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۶۰۰ جلد

صحافی: آزاده

چاپ: فراین

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۶-۱۳۳-۱

ISBN: 978 - 600 - 176 - 133 - 1

۱۶۵۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹	پیشگفتار
۱۱	اوضاع سیاسی و اجتماعی در عصر غزنوی
۱۳	کشورداری و سیرت سلطان محمود غزنوی
۱۴	فتح سومنات و بازتاب ادبی آن
۱۶	اوضاع مذهبی در روزگار محمود غزنوی
۱۸	پایان کار محمود غزنوی
۱۸	سلطان مسعود غزنوی و سلطنت او
۲۱	پایان کار مسعود غزنوی
۲۲	شعر و شاعری در عصر غزنوی
۲۶	ویژگی‌های سبکی در شعر دوره غزنوی
۲۶	زبان شعر در عصر غزنوی
۲۷	الف) محور صرفی
۲۸	ب) محور نحوی
۳۰	عناصر ادبی در شعر دوره غزنوی
۳۱	بدایع و تصاویر شعری در عصر غزنوی
۳۳	قالب‌های شعر در عصر غزنوی
۳۴	معانی و اغراض شعر در عصر غزنوی
۳۶	مدح و ستایش
۳۶	غزل و تغزل
۳۸	دوره غزنوی و دیگر معانی شعری
۳۸	مرثیه
۳۸	شعر حکمی
۳۹	هجو و هزل
۳۹	لُغزو چیستان

۴۰		ج) عناصر فکری در شعر دوره غزنوی
۴۳		۱- رابعه قزداری
۴۵		نمونه‌هایی از شعر رابعه قزداری
۴۷		۲- فرخی سیستانی
۴۹		سبک شعر فرخی
۵۰		معانی و موضوعات شعری
۵۱		جهان‌بینی و منش فرخی
۵۲		دایات ادب عربی و دانش‌های زمان در شعر فرخی
۵۴		- ابر و دریا
۵۵		- سبده
۵۶		- سوگرمه سلطان محمود غزنوی
۶۱		- پرنیان هفت
۶۳		- با کاروان حله
۶۴		- فتح سومنات
۷۷		- بهار امسال
۷۸		- غم دل
۷۸		- بلای عاشقی
۷۹		- یار نامهربان
۸۰		- عشق و صبوری
۸۰		- ابر و اشک
۸۱		- باد و بهار
۸۲		- گواهی دل
۸۳		- دو رباعی
۸۵		۳- لیبی، زندگی و شعر او
۸۸		- داغ هجران
۸۹		- کاروانی زده شد
۹۱		۴- عنصری بلخی، زندگی و شعر او
۹۴		سبک شعر عنصری
۹۸		زمینه‌های علمی و اشارات قرآنی
۹۹		آثار عنصری

۷	فهرست مطالب
۱۰۱	- باد نوروzy
۱۰۱	- گل نوشکفته
۱۰۲	- سیه چشم سیه دل
۱۰۳	- زاغ و باز
۱۰۴	- جشن سده
۱۰۵	- در توصیف اسب
۱۰۶	- چهار رباعی
۱۰۷	۵- عسجدی و شعر او
۱۰۹	سبک شعر عسجدی
۱۱۰	- هجران بار
۱۱۱	- آتش بلند
۱۱۱	- وصف انجیر
۱۱۲	- پیری
۱۱۲	- کوه بلند
۱۱۲	- دو رباعی
۱۱۳	۶- ابوليث طبری
۱۱۴	- چشم و زلف
۱۱۷	۷- عیوقی و شعر او
۱۱۹	ورقه و گلشاه عیوقی
۱۲۱	- کجا رفتی
۱۲۱	- چاه غم
۱۲۱	- سخن
۱۲۲	- رنج غمزه
۱۲۳	۸- منوچهری دامغانی
۱۲۵	- دوران بالندگی و کمال ادبی منوچهری
۱۲۶	سبک شعر منوچهری
۱۲۸	منوچهری و شاعران عرب
۱۲۸	اشارات علمی در شعر منوچهری
۱۲۹	مدایح منوچهری
۱۳۰	- بزم گل ها و پرندگان

۱۳۱	- ابر مازندران و برف زمستان
۱۳۳	- قصه سفر
۱۳۵	- جهان بد مهر
۱۳۶	- شمع و شاعر
۱۳۸	- ابر و باد بهاری
۱۴۰	- گل و باران
۱۴۲	- کوچ کاروان
۱۴۶	- غایب بین
۱۴۹	۹- سعد، سعد سلمان
۱۵۱	- مسعود سعد، کار دیوانی
۱۵۱	- مسعود، سعد در زندان
۱۵۲	- اولین تجربه زندان
۱۵۵	- جایگاه شعری و ادبی مسعود سعد
۱۵۷	- عناصر سبکی در شعر مسعود سعد
۱۵۹	- معانی و اغراض شعری
۱۶۰	- زمینه‌های فکری
۱۶۰	- میراث شعری مسعود سعد
۱۶۲	- حصار نای
۱۶۳	- دل افکار
۱۶۴	- در حبس و بند
۱۶۵	- پشیمانم
۱۶۶	- روزگار بی بنیاد
۱۶۷	- جهان و کار جهان
۱۶۹	- جوانی و پیری
۱۷۰	- من و تو
۱۷۲	- چند رباعی
۱۷۳	- توضیحات و گزارش
۲۲۳	- گزیده منابع و مآخذ

پیشگفتار

این اثر دومین تالیف از مجموعه سیری در شعر فارسی است. پیش از این کتابی با عنوان پیشگامان شعر فارسی درباره زندگی و آثار شاعران عصر سامانی از همین ناشر چاپ شده است. در این تألیف سعی بر آن است که با نگاهی تاریخی-ادبی و زمینه‌ای تحلیلی و انتقادی، شاعران دوره غزنوی اول و نمونه‌هایی از سیرده‌هایشان معرفی شوند. امید است تألیف حاضر بتواند پاسخگوی نیاز مشتاقان شعر و ادب فارسی باشد.

مرالله امامی

شیراز، تابستان ۱۳۹۵

nasir.mam@yahoo.com

پیش درآمد

اوضاع سیاسی اجتماعی در عصر غزنوی

آشنایی با شعر دوره سروی بدون دریافتی تاریخی و اجتماعی از این روزگار، کامل نخواهد بود. تحولات شعری این دوره، موضوعات و مضامین و تصویرهای آن به نوعی با شرایط سیاسی و اجتماعی در پیوند است؛ تا جایی که حتی تغزل‌های آغاز قصاید نیز متأثر از پی آمدهای همین شرایط بوده است.

حکومت غزنویان زاده دولت سامانیان است؛ همچنان که نظام حکومتی و شیوه کشورداری ایشان هم الگویی از دستگاه سامانیان بود. الپ تگین، حاکم در دولت غزنوی، بندهای از بندگان امیران سامانی بود که در سایه لیاقت‌ها و رشادت‌هایش به قدرت خراسان رسیده بود. او پس از زوال حکومت عبدالملک بن نوح به سال ۳۸۹ هجری کوشید تا مازندران، مکر سرداران سامانی، قلمرو مناسبی برای خود فراهم آورد و به همین سبب غزنه را که سیزده ساله بر آن حکومت داشت برگزید و کوشید تا خود را از مرکز حکومت سامانیان که اکنون در کابل بنا داشت امیران و سرداران شده بود، دور کند.

غزنین اگرچه از دیرباز به سبب زمین‌های حاصل‌خیز و باغ‌های پر میوه و شرایط خاص تجاری آن همواره مورد توجه بود و واسطه‌ای برای انتقال کالا از خراسان و ماوراءالنهر به هندوستان محسوب می‌شد، ولی آبادی و رونق خود را مدیون دولت غزنویان بود. غزنویان در فاصله زمانی کوتاهی توانستند غزنین را از مرکزیت تجاری به کانونی سیاسی و فرهنگی نیز ارتقاء دهند. این شهر که در عصر صفاریان هم مورد توجه یعقوب و عمرو لیث صفاری بود، پس از آنکه سلطان محمود غزنوی آن را به عنوان مقر حکومت و پایتخت خود قرار داد، به سرعت

روی در آبادی نهاد و البته غنایم سلطان محمود در سایه پیروزی‌های او در هندوستان نیز که یکسره به غزنین سرازیر می‌شد، در آبادی این شهر نقش سازنده‌ای داشت. یاد و خاطره کاخ‌های پررونق عصر غزنوی مانند «کاخ پیروزی» و باغستان‌های آباد غزنین در سایه سروده‌های شاعران این عصر، جاودان شده است. غزنین قبله شاعران و سرایندگانی بود که به شوق صله‌های محمود غزنوی و شاعرنوازی‌های او روی به غزنه می‌نهادند و در آنجا ماندگار می‌شدند، تا جایی که یکی از نواحی این شهر به نام «محلّه سخنوران» شهرت داشت (ر.ک: خلیلی، ۱۳۴۰: ۲۱۹).

*

با مرگ الپ‌تگین، غلام لایق و کارآمد او سبک‌تگین که بعداً داماد وی نیز شد، از جانب بزرگان غزنو به عنوان امیر غزنوی برگزیده شد. سبک‌تگین کوشید تا پیوند خود را با امیران سامانی حفظ کند و در سال ۳۸۴ از سوی امیر سامانی به سپهسالاری خراسان برگزیده شد و لقب سیف‌الدوله را گرفت. تا پایان عمر نسبت به سامانیان وفادار ماند. با مرگ سبک‌تگین، پسران اسماعیل که از دختر الپ‌تگین زاده شده بود بنابه وصیت پدر، جانشین او شد و این واقعه آغاز رقابت و نزاعی میان اسماعیل و فرزند دیگر سبک‌تگین یعنی محمود شد که در نهایت به پیروزی محمود انجامید. سامانیان در آغاز کار محمود، از تأیید حکومت او بر خراسان و غزنه خودداری می‌کردند، ولی از هم‌گسیختگی دولت سامانی موجب انقراض این سلسله در سال ۳۸۹ هـ.ق گردید و بر مبنای بر قدرت محمود غزنوی افزوده شد. دیری نپایید که خلیفه «القادر بالله» منشور سامانیان را محمود غزنوی را همراه با القاب «امین‌الدوله» و «یمین‌الملّه» برای او فرستاد و این آغاز رابطه دلبسته‌ای بود که نزدیک به دو قرن بر خراسان و شرق ایران حکومت راند.

سلطان محمود غزنوی اگرچه از دانش چندانی برخوردار نبود؛ ولی با شسم سیاسی و موقع‌شناسی اجتماعی و فرهنگی خود، دستگامی قدرت‌مند و نظامی سامان‌یافته را پی‌ریزی کرد؛ تنها نقطه ضعف سلطان محمود، فقدان نژادگی او بود که این کاستی نیز در سایه نسب‌سازی‌های رایج در دوره‌هایی طولانی از تاریخ این مرز و بوم، جبران گردید و نسب او به فرزندان یزدگر شهریار ساسانی رسانده شد.

کشورداری و سیرت سلطان محمود

سامانیان حق بزرگی بر سلسله غزنوی دارند. شرایط فرهنگی و نظام و آیینی که سامانیان پی ریختند، در تثبیت دولت محمود غزنوی نقش غیرقابل انکاری داشت، و خود او نیز در بهره بردن از موقعیت‌ها، بسیار هوشیار بود. در حالی که صفاریان و آل بویه سیاست‌های بسته و محدودی را پی می‌گرفتند، سلطان محمود غزنوی در پی کلان‌نگری و شالوده‌سازی سیاسی و فرهنگی و باورداشتی، رد.

سلطان محمود غزنوی با دنبال کردن سیاست فرهنگی خاص و سخت‌گیری در آنچه خود او «مصلح ملک» می‌خواند، نسبت به هیچ چیز و هیچ کس تسامح نشان نمی‌داد. دستگاه جاسوسی و اطلاعاتی محمود غزنوی در همه شاخه‌های حکومت و در میان طبقات مردم ریشه دوانده بود. همه چیز برای سلطان محمود غزنوی، رنگ و ماهیت سیاسی داشت. او برای خوشایند خلفای عباسی و نشان دادن الفت خود با خلفای فاطمیه که رقیب عباسیان محسوب می‌شدند، هزاران کس را به جرم تخطئه بودن و ارتداد به قتل رساند؛ ولی با این حال به مدد دستگاه تبلیغاتی عریض و طولی که به او بخشش از آن بودند، می‌کوشید تا معنویت و نفوذی در میان خواص و عام برای خود ایجاد کند تا جایی که قرن‌ها یاد و خاطره او به عنوان سلطان عالم با سیرتی پستندیده ورد زبان همگان بود و در فضایل او نکته‌ها نوشته و حالاتی معنوی را به وی نسبت داده‌اند (بنگرید به: مستوفی، ۱۳۲۹: ۳۹۶).

بارزترین خصلت سلطان محمود، جاه‌طلبی و مال‌پرستی بود؛ مطلبی که درباره آن داستان‌ها نقل شده و عبرت‌ها آورده‌اند که حکایت معروف سعدی در داستان یکی از موارد آن است و نیز حکایت گریستن‌های او بر اموال و خزاین سلطنتی در واپسین لحظات زندگی خود (بنگرید به: عوفی، ۱۳۳۵: ۵۹). این مال‌پرستی تا جایی بود که حتی مورخ محتاطی چون بیهقی نیز که می‌کوشید تا در حق سلطان ماضی - محمود غزنوی - سخنی ناروا نرود، از وسوسه بیان شمه‌ای از آن، برکنار نمانده است (ر.ک: بیهقی، ۱۳۵۶: ۷۲۹).

غلام بارگی محمود غزنوی نیز ماجرای گفتنی دیگری در سیرت این پادشاه است. محمود غزنوی که خود بنابر آنچه فرخی در جایی از دیوانش آورده، صورتی زیبا و منظری خوب داشته است، همواره در پی غلامان صاحب جمال بود و در این راستا سعی بلیغ می‌ورزید و ماجراها داشت و برای رسیدن به منظور و مطلوب خود، بر هیچ چیز و هیچ کس ایقا و اغماضی نمی‌کرد

(بنگرید به: مستوفی ۱۳۳۹: ۳۹۷)، تا جایی که برخی از امیران دستگاه او ناچار می شدند که بر پیکر غلامان خود جامه زنان بپوشانند تا از آسیب نظر سلطان، مصون بمانند (ر.ک: پرنیان هفت رنگ، ۱۳۸۲، ۲۰).

و اما مشهورترین غلام سلطان محمود یعنی ایاز داستانی جدا و ماجراهایی دراز دامن دارد که بازتاب آنها متون مختلف ادبی از دیوان شاعران گرفته تا متون عرفانی نظیر مثنوی های عطار نیشابوری را پر کرده و مثنوی ها و مقوله هایی درباره این بستگی و پیوستگی آورده اند و با این حال، باید شگفتی است که صاحب چهار مقاله در این باره نوشته است که «سلطان یمین الدوله محمود رُردی دیندار و متقی بود و با عشق ایاز بسیار کشتی گرفتگی تا از شارع شرع و منهج حریت قومی دور نکند» (عروسی سمرقندی، ۱۹۰۹، ۳۴).

فتح سومنات و بازتاب ادبی آن

سلطان محمود در دوران حکومت خود تا آخرین سال های عمرش درگیر جنگ های کوچک و بزرگ بسیاری بود؛ این جنگ ها که دارای تأثیرات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی ادبی چشمگیری بودند. یکی از اثرگذارترین جنگ های محمود، لشکرکشی او به هندوستان بود که منجر به فتح «سومنات» گردید. این لشکرکشی غنایم بسیاری به همراه داشت و علاوه بر آن، سلطان محمود را در سیمای سلطان غازی و جنگ آزادی که در راه اعتلا و توسعه دین تیرد می کند، معرفی می کرد. در غارت بت خانه سومنات و غنایم دیگری که از تهاجم به هند نصیب سلطان محمود گردید، بیست میلیون دینار طلا و البته آلات و ابزار و کلاه های دیگر نصیب خزانه شاهی گردید (بنگرید به: فلسفی، ۱۳۳۰: ۱۱). فرخی سیستانی که خود سروده هایش همواره سلطان را به این لشکرکشی تشویق می کرد، در این جنگ همراه سلطان در رفاع نگار شعری و ادبی این ماجرا بود.

لشکرکشی سلطان محمود به هندوستان و بازگشت غنایم و بهره هایی که لشکریان حاصل کرده بودند، سبب بالا رفتن سطح زندگی و رونق بازار و کسب و تجارت شد، تا جایی که به سبب خیل اسیرانی که از هند آورده شده بودند، قیمت برده و کنیز در بازارهای غزنین به کم ترین میزان خود رسید، به حدی که دیگر ناز زیبا رویان و غمزۀ دلبران خریدار چندانی نداشت و همین وضع سبب نازل شدن جایگاه محبوب و تعدیل هویت معشوق در تغزل ها و سروده های غزلی گردید و شاعرانی که تا پیش از این در برابر محبوب، طریقی جز تضرع و نیاز نمی دانستند، خود را

بی‌نیاز از محبوب می‌دیدند و حتی زبان به تهدید او می‌گشودند:

آشتی کردم با دوست پس از جنگ دراز
هم بدان عهد که دیگر نکند با من ناز
زانچه کرده‌ست پشیمان شد و عذر همه خواست
عذر پذیرفتم و دل در کف او دادم باز
(فرخی / ۲۰۳)

مکن آن ده است به ما بد نتوان کرد چنین
به حدیسی مرو از شش و به کنجی منشین
چند ازین خشم، جز رخشم رهی دیگر گیر
چند ازین ناز، جز از ناز طریقی بگزین
کودک خُرد نیی تو که زانی بدو یک
ناز بسیار ندانی که نباشد شیرین
گر مثل چشم مرا روشنی از دیدن است
نکشم ناز تو باید که بدانم به یقین
مر مرا شرم گرفت از تو و نازیدن تو
مر ترا ای دل و جان شرم همی ناید ازین؟
(فرخی / ۲۸۷)

گفتنی است که لشکرکشی سلطان محمود به هندوستان از نظر سیاسی و فرهنگی نیز دارای پی‌آمدها و بهره‌هایی بود، از جمله آنکه تجربه‌های کارگزاران هند و سرداران آن در دستگاه دیوانی و نظامی غزنوی به کار گرفته شد و از سوی دیگر ظاهراً محمود غزنوی می‌کوشید تا به نوعی در تجارت هند برای آینده نیز اثرگذار باشد و در همین راستا سکه‌هایی که در غزنین ضرب می‌شد، یک روی آن به فارسی و روی دیگرش به سانسکریت بود (مجتبائی، ۱۳۵۲: ۲۴۴). و البته در کنار همه اینها شروع مراوده و رابطه بیشتر مردم ایران و هند با یکدیگر را نیز باید اضافه کرد، هر چند که خاطره یورش سلطان محمود به هندوستان هرگز از خاطره نسل‌های متأخر هندی و ناسیونالیست‌های آنان محو نشده است.

اوضاع مذهبی در روزگار محمود

تا پیش از استقرار سلطان محمود غزنوی و در عصر سامانی، کمتر نشانه‌ای از تعصب‌های مذهبی و باور داشتنی در خراسان بزرگ، دیده می‌شود. بی‌تردید نفوذ عالمان مذهبی ماوراءالنهر و خراسان گهگاهی منجر به هشدارهایی می‌شد که می‌توانست روحیه تساهل مذهبی را در امیران سامانی تعدیل کند؛ ولی همجواری سامانیان و غزنویان با مناطقی که دارای تنوع دینی بودند، برخی از آنان را اقوام هندو، بودایی و حتی بت‌پرست تشکیل می‌داد و ارتباط پیوسته مردم این نواحی با آنان، مانع گسترش تعصبات مذهبی می‌شد، اما ترس از نفوذ شیعیان و ماجرای معروف به «دین بخارا» در عصر نصر بن احمد سامانی که منجر به عزل وی و بر تخت نشاندن پسرش شد، به سبب سران لشکر سامانیان با حمایت علمای سنی بخارا گردید، در اواخر دولت سامانیان زمینه را برای تعصب مذهبی فراهم ساخت و این آغاز شیعه‌کشی و کشمکش‌های پیدا و پنهان مذهبی در خراسان بود که در عصر غزنوی به ویژه دوران حکومت سلطان محمود غزنوی به اوج خود رسید. این وقایع البته متأثر از دسیسه‌های خلفای عباسی و عاملان ایشان بود که همواره از نفوذ ترسانان، سفیران و داعیان اسماعیلی در ماوراءالنهر و خراسان می‌هراسیدند.

شروع فعالیت فاطمیان و شیعیان در خراسان، به ایشان لقب قرامطه یا قرمطیان را داده بودند، از سال ۲۹۸ هـ.ق با آمدن اولین سفیر و داعی فاطمی آغاز شد و با فراهم شدن شرایط، اندک اندک این فعالیت‌ها به ایجاد تشکلی از شیعیان در خراسان انجامید و آنان توانستند در سایه کسانی مانند بلعمی وزیر سامانیان و تنی چند از سرداران سامانی در دستگاه حکومتی نفوذ کنند و گرویدن برخی از دانشمندان ماوراءالنهر و خراسان به قدرت و جایگاه آنان، جزو و حتی بنابر آنچه نظام‌الملک طوسی در سیاستنامه می‌نویسد، جدا از تمایلات پنهانی نصر بن احمد، شمار زیادی از اهل بازار و عامه مردم نیز به عقاید قرامطه گرویدند تا جایی که از رودکی در اوج نفوذ شاعری خود چنین نقل می‌کند:

از رودکی شنیدم استاد شاعران

کاتدر جهان به کس مگر و جز به فاطمی

و جاذبه همین نفوذ و گسترش است که بعدها کسانی چون ناصر خسرو را از خراسان به

دستگاه فاطمیان در مصر کشاند (بنگرید به: امامی، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۱).

و اما نگاه سلطان محمود به مذهب، پیش از آن که برآمده از باور فردی او باشد، برخاسته از نیت سیاسی اش بود؛ او می‌کوشید تا همه جا تظاهر به نوعی تعصب و سخت‌گیری مذهبی کند تا جایی که دوران حکومت او را باید اوج عصبیت‌های مذهبی در سراسر خراسان دانست و نتیجه آن البته اختلاف شدید میان اهل سنت خراسان و شیعیان بود و دامنه این مشاجرت تا جنوب خراسان و سیستان هم کشیده می‌شد. در سرخس حتی میان حنفیان و شافعیان هم منازعه بر پا بود و بازار قتل و تهدید سخت رواج داشت (ر.ک: صفا، ۱۳۴۷: ۱/ ۲۴۴).

سلطان محمود غزنوی درگیر و دار مشاجره‌های مذهبی به همان سمت و سویی می‌رفت که منافعش اقتضا می‌کرد؛ او با سرکوب شیعیان و قرامطه می‌توانست علاوه بر کسب حمایت علمای اهل سنت خراسان و استفاده از نفوذ معنوی آنان، خویشن را انسانی مقید و متعبد نشان دهد و از سوی دیگر تأیید و تشویق‌های خلفای عباسی را نیز متوجه خود سازد، زیرا می‌توانست از نفوذ رقیب سنی‌ت‌ان آنان یعنی فاطمیان در خراسان و نواحی مرکزی ایران به ویژه ری جلوگیری کند و فرصت مناسبی را به شاعران بدهد که در قصاید ستایش خود، مضامین تازه‌ای

در مراتب دین‌داری و اسلام‌گرایی بیان ابداء نمایند و مبالغه‌های بی‌وجه کنند:

عابدان را از غلامان تو رشک آید همی
از جهاد و از عبادت کردن لیل و نهار
از پی آن تا بر تو قدرشان افزون شود
کارشان تسبیح و روزه‌ست و حدیث کردگار
(فرخی / ۷۴)

کار این مبالغه به شاعران منحصر نبود، بلکه گاهی علما و خواص هم از طریق مبالغه او را فقیه دانسته و به لحاظ عدل از چهار نفری دانسته‌اند که پنجمی ندارند (بنگرید به: نفیسی، ۱۳۴۲: ۵۸۵/۱).

فتح ری به وسیله سلطان محمود که با انگیزه‌ای مذهبی و کسب ثروت دیلمیان آغاز شد، تلاشی برای راضی کردن خلیفه عباسی بود؛ زیرا این پیروزی از نظر نظامی ارزشی نداشت؛ بدان سبب که مجدالدوله دیلمی در این زمان قدرتی نداشت که بتواند در مقابل سلطان محمود مقاومت کند؛ در این رویداد از خزاین ری در حدود یک میلیون دینار طلا علاوه بر غنایم دیگر نصیب سلطان غزنوی شد (کریمان، ۱۳۴۹: ۱۷۳/۱).

سلطان محمود غزنوی در ری مرتکب یکی از فاجعه‌بارترین جنایت‌ها در تاریخ ایران شد. در این ماجرا دانشمندان، فیلسوفان و عالمان بسیاری قتل عام شدند، کتابخانه‌های بسیاری به آتش کشیده شد، مردمان بسیاری گروه‌گروه به بهانه رافضی بودن یا گرایش به باطنیه و قرامطه به دار کشیده شدند. نیت محمود غزنوی در فتح ری را باید تلاشی برای نسل‌کشی مذهبی دانست. اگرچه این نیت سلطان محمود هرگز تحقق پیدا نکرد و تشیع به فاصله چند دهه بار دیگر در ری، رونق خود را بازیافت، اما خاطره این جنایت هرگز از دفتر تاریخ محو نخواهد شد و آن را بی‌گماز باید داغ ننگی بر چهره غزنویان دانست و دریغ آنکه این رویداد در سروده‌های شاعران ستایش خرم محمود به عنوان یکی از افتخارات او ثبت شد (محمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۴۰۴).

پایان کار محمود غزنوی

محمود غزنوی سرانجام پس از ۶۰ سال زندگی و سی و چهار سال حکومت که بخش اعظم آن در جنگ و لشکرکشی سپری شد، و اندک آن ثروت، کمران به سال ۴۲۱ هـ.ق با بیماری سل درگذشت. او که نمی‌خواست مرگ خویش را بپذیرد، دو سالی را با بیماری در مبارزه بود و پشت به بستر نمی‌داد و حتی نوشته‌اند که در حال تکیه دادن، جان سپرد (نفیسی، ۱۳۴۲: ۹۷۵/۲) و تنها مرثیه‌ای که در مرگ او باقی است، قصیده معروف فرخی را - با مطلع:

شهر غزنین نه همان ست که من دیدم بار

چه فتاده‌ست که امسال دگرگون شده کار (فرخی/دیوان)

و پنداری رقابت‌های دو جانشین مدعی او یعنی پسرانش مسعود و محمد، و التهاب‌های ناشی از دشمنی پدریان (طرفداران محمد) و پسران (طرفداران مسعود) مجالی برای پرداختن به «سلطان ماضی»، لقبی که بی‌هقی به او داده است، باقی نگذاشته بود.

سلطان مسعود غزنوی و سلطنت او

هنگامی که سلطان محمود غزنوی جان سپرد، پسرش مسعود دور از غزنین در غرب قلمرو غزنویان در پی سر و سامان دادن به اوضاع ری و ناحیه جبال و سرکوبی معارضانی چون مظفریان و آل کاکویه بود و حتی با اندیشه‌های بلندپروازانه‌ای که داشت، می‌گفت اگر پدرش

زنده می ماند و نگران اوضاع غزنین و قلمرو غزنویان نبود، به دنبال فتح سوریه و مصر می رفت (ر.ک: باسورت، ۱۳۶۲: ۲۳۴/۱). با مرگ محمود، پسرش محمد که علاوه بر وصیت پدر به عنوان جانشین، از حمایت بزرگان و منتقدان دستگاه غزنوی هم برخوردار بود، به سلطنت رسید؛ در این میان بعضی از بزرگان خاندان غزنوی و شماری از سران لشکر از امیر یوسف برادر محمود طرفداری می کردند و بر این باور بودند که محمد قادر به حفظ حکومت نیست؛ مسعود نیز که در این اواخر از چشم پدر افتاده بود، بیرون از غزنین بود و داعیه سلطنت داشت. آنچه مسعود را در دعوی سلطنت تشویق می کرد، حمایت بعضی از سرداران غزنوی بود که محمد را برای حکومت غزنوی لایق نمی دانستند و بدین ترتیب، جنگ قدرتی در دستگاه غزنویان ایجاد شد که نهایتاً به پیروزی مسعود و طرفدارانش انجامید. تاریخ بیهقی آینه گویای رقابت های پدریان و پسران و دسیسه های پشت پرده آنان است. اختلافات و منازعات یاد شده تا پایان حکومت مسعود غزنوی به گونه ای پیدایش پنهان ادامه داشت و ریشه بسیاری از رویدادهایی شد که بیهقی در تاریخش به آنها می پردازد. مسعود غزنوی پس از رسیدن به قدرت، اقدام به پاک سازی دربار خود از حامیان محمد کرد و از آنجا که علناً و کتبی او نسبت به مخالفانش گاه به شدت افراط آمیز می شد، قضایی از ارباب و تهت در ستیغ از بی گمانی او در زوال زود هنگام مسعود و ضعف قدرت غزنویان اول مؤثر بود.

دوران حکومت مسعود غزنوی کوتاه تر از آن بود که از نظر می رفت. سلطنت وی عملاً در سال ۴۲۲ هـ.ق و یک سال پس از مرگ محمود غزنوی آغاز شد و با قتل وی در سال ۴۳۲ به پایان رسید. مسعود همانند پدرش عطش سیری ناپذیری در قدرت طلبی و استبداد داشت و با این حال، از لیاقت و کفایت پدرش هم محروم بود. او با وجود شجاعت و جسارتی که داشت، به رأی و نظر بزرگان دستگاه خود اعتنایی نمی کرد. دوران حکومت او را باید در زنگار دشواری مردم و رعایا دانست. زیرا خراج و عوارضی که بر مردم تحمیل می کرد، بیرون از طاقت آنان بود (بنگرید به: بارتولد، ۱۳۵۲: ۶۱۸/۱).

مسعود غزنوی به لحاظ منش فردی، بیشتر در اندیشه تنعم و آسایش خود بود؛ درباره او نوشته اند که در جوانی هیکلی فربه و کلان داشت (ر.ک: متینی، ۱۳۸۸: ۴۱۲) تا آنجا که به دشواری بر اسب سوار می شد، و به علت سنگینی جثه اش، اسب های زیادی زیر پای او تلف می شدند و حتی نوشته اند که در هزیمت دندانقان برای حرکت و انتقال او از شتران جملازه استفاده می کردند (ر.ک: همان: ۴۱۳).

بنابر آنچه شاعران عصر غزنوی به ویژه منوچهری دامغانی از مسعود توصیف می کنند، او